

The Famous Debate between Pumpkin Bush and Plane Tree: a Literal Piece (Stanza) of Nasir Khosro or an Anvari's Poem?

Ehtram Rezaee¹, Sakine Gholampour Dehaki²

Abstract

The conversation between the pumpkin bush and the plane tree is one of the most beautiful, sweet and famous debates of Persian literature which has used as a proverb since Hijri 5th century. It is about conversation and debate between a young, crude and pretentious pumpkin bush and an experienced, steady, old plane tree that is composed in the form of a literary piece (stanza) in 5 verses and in bahri (measure) of muzari akhrab makfuf, mahzuf. This conversation is found in the literal works collection of Nasir Khosro, the 5th century prominent poet, and the manuscripts and printed versions of Anvari Abivardi's literal works, the well-known poet of 6th and 7th centuries, with a few changes. Both of them are among experienced figures of composing stanzas and debates. however, poetry symptoms obtained from Anvari's literal works and other previous poets indicate that the above- mentioned debate is a Nasir Khosro Qobadiani's work, the well-known poet of Khorasani style of poetry.

Keywords: Nasir Khosro Ghobadiani, Anvari Abivardi.

مناظره مشهور «بوتۀ کدو با درخت چنار»؛

قطعه‌ای از ناصر خسرو یا شعری از انوری؟

احترام رضایی^۱، سکینه غلامپور دهکی^۲

چکیده

مناظره کدوبن و چنار یکی از زیباترین، دلنشین‌ترین و مشهورترین مناظره‌های ادب فارسی است که از قرن پنجم هجری به بعد حکم مثل سایر پیدا کرده است. موضوع این مناظره، بحث و گفت‌وگوی میان بوتۀ کدویی چند روزه، پر مدعا و خام با چناری پر سن، استوار و مجرب است که در قالب قطعه و در پنج بیت در بحر مضارع مثنی‌اخر مکفوف محذوف سروده شده است. این قطعه با اندک تفاوتی در دیوان ناصر خسرو، شاعر برجسته قرن پنجم هجری و نسخه‌های خطی و چاپی دیوان انوری ابیوردی، سخن‌سرای مشهور قرن ششم به چشم می‌خورد. هر دو شخصیت - انوری و ناصر خسرو - در قطعه سرایی پیشکسوت هستند، اما وجود شواهد شعری در دیوان شعرا و نویسندگان قبل از انوری و نیز شواهد شعری موجود در دیوان خود او بیانگر آن است که مناظره مذکور متعلق به ناصر خسرو قبادیانی، شاعر بلندآوازه سبک خراسانی است.

کلیدواژه‌ها: ناصر خسرو قبادیانی، انوری ابیوردی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، (نویسنده مسئول).

em12_rezaee@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جویبار

ghsekinah@yahoo.com

(مازندران).

1. Assistante Professor of Persian Language and Literature at Payame Nour University.

2. Assistante Professor of Persian Language and Literature at Azad University, Jouybar.

مقدمه

مناظره در لغت به معنی «با هم نظر کردن» در حقیقت و ماهیت چیزی است. (رامپوری، بی تا: ذیل مناظره) نیز با هم بحث کردن، جواب و سؤال کردن و مباحثه (لغت‌نامه دهخدا، ذیل مناظره، یادداشت به خط مرحوم دهخدا).

در اصطلاح ادبی مناظره «شعری را گویند که در آن شاعر از زبان دو یا چند شخصیت که در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، سخن بگوید و صفات هر یک را از زبان آنها بیان کند تا سرانجام برتری یکی از آنها اثبات شود. معمولاً شاعر با مقابله دو عنصر متضاد و مخالف و طرح گفت‌وگو و مباحثه‌های آنها قصد اثبات نظریه‌ای فلسفی یا نتیجه‌ای اخلاقی را دارد. مباحثه‌کننده‌ها اغلب انسان هستند یا اشیاء یا جانوران یا مفاهیم انتزاعی از قبیل عقل، اقبال، ثروت که در قالب شخصیت‌های انسانی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه هر کدام از آنها مظهر و نشانه طرز تفکر یا عقیده‌ای است. از این جهت، مناظره را نوعی تمثیل و گاه یکی از انواع استعاره دانسته‌اند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۵۴)

پورجوادی ضمن اذعان به غیر واقعی و خیالی بودن اغلب مناظره‌های ادبی، سخن گفتن شخصیت‌ها را در مناظره بر اساس زبان حال می‌داند و معتقد است که در مناظره زبان حالی، معمولاً دو یا چند شخصیت خیالی، خواه حیوان و نبات و خواه اشیای بی‌جان یا حتی مفاهیم محض، با یکدیگر مجادله و منازعه می‌کنند. (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۲)

شمیسا معتقد است که «ژرف ساخت مناظره،

حماسه است؛ زیرا در آن، میان دو کسی یا دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلاف لفظی در می‌گیرد و هر یک با استدلالی خود را بر دیگری ترجیح می‌نهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود. (شمیسا، ۱۳۶۹: ۲۲۷)

کاربرد شیوه مناظره یا سؤال و جواب در ادبیات فارسی، سابقه‌ای طولانی دارد، چنان‌که در آثار باقی‌مانده از زبان پهلوی، مناظراتی مثل منظومه درخت آسوریک که مناظره میان یک بز و درخت خرما است، به چشم می‌خورد.

آن‌گونه که در شعر فارسی دری مشهور است، مبتکر مناظره، اسدی توسی است. مناظرات پنج‌گانه او شامل «عرب و عجم»، «آسمان و زمین»، «نیزه و کمان»، «شب و روز» و «مغ و مسلمان» است. (رزمجو، ۱۳۷۲: ۱۳۳) بعد از وی نظامی، سعدی، مولوی، خواجه و حافظ و از متأخرین ملک‌الشعراى بهار و پروین اعتصامی در قالب‌های مختلف و شفيعی کدکني در سبک نیمایی مناظراتی ماندگار برجای گذاشته‌اند.

«در مناظره، سرانجام باید یکی از طرفین به پیروزی برسد و بدیهی است این پیروزی نصیب طرفی می‌شود که شاعر حامی اوست! به عبارت دیگر، گاهی مناظره میان دو شخصیتی است که از نگاه ناظر بی‌طرف هیچ رجحانی بر یکدیگر ندارند، اما شاعر طرف یکی از دو حریف را گرفته و او را به پیروزی می‌رساند. چه بسا، اگر مناظره را شاعر دیگری از نو بسراید حریف مغلوب این بار به پیروزی دست یابد.» (شریف نسب، ۱۳۹۰: ۷)

مناظره کدوبن و چنار، مناظره‌ای است در

فرضیه

انوری ابیوردی، مهم‌ترین شاعر قصیده‌سرای قرن ششم و از استادان زبان فارسی است. سال وفات او را ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷ و ۵۹۷ هـ.ق. ذکر کرده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۹)

دیوان انوری ابیوردی چندین بار در ایران و هند و روسیه به چاپ رسیده است. بهترین گردآوری‌ها و تصحیح‌های دیوان او را سعید نفیسی و محمد تقی مدرس رضوی انجام داده‌اند.

این دیوان شامل قصاید، قطعات، غزلیات و رباعیات انوری است. در این دیوان نزدیک به پانصد قطعه در موضوعات هجو، مدح، طنز، تعلیم و... وجود دارد. انوری را در ردیف قطعه‌سرایان بزرگ ایران دانسته‌اند. گرمارودی نوشته است: «انوری در تمام انواع اشعار خویش، به خصوص در قصاید و قطعات، قدرت طبع و استواری بیان را با سادگی و روشنی زبان جمع کرده است». (گرمارودی، ۱۳۸۵: ۲۴) ذبیح‌الله صفا معتقد است که «انوری در سرودن قطعات نیز ید بیضا نموده و در این نوع از نوشته اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کار برده است، به حدی که بعد از او کمتر کسی توانست در این نوع از کلام هم‌تراز او شود». (صفا، ۱۳۷۲: ۲/۶۶۸)

یکی از اشعار ثبت شده در بخش قطعات دیوان انوری، مناظره «کدوبن و چنار» است. مناظره‌ای که اغلب در کتاب‌ها و مقالات از آن به عنوان یکی از بهترین قطعات انوری یاد شده است. این مناظره در دیوان انوری این‌گونه آمده است:

نشینده‌ای که زیر چناری کدوبنی

برگیرنده ویژگی‌های مذکور؛ یعنی بحثی در قالب گفت‌وگو به زبان حال (بین چنار و کدو) و خیالی و غیر واقعی. در این مناظره شاعر بر آن است تا با قرار دادن چنار و کدو در مقابل یکدیگر گفت‌وگویی را ایجاد کند و سرانجام با القای نتیجه‌ای اخلاقی آن را به پایان برساند.

در این گفت‌وگو، تعداد ابیات مربوط به شخصیت غالب (چنار) بیشتر از تعداد ابیات مربوط به شخصیت مغلوب (کدو) است و در طی سؤال و جوابی که پیش می‌آید، چنار سخنان انتقادگونه کدو را با دلیل و برهانی عقلی رد می‌کند و این همان نتیجه اخلاقی مدنظر است.

کدو که در عربی به آن «یقطين» می‌گویند، گیاهی است بوته‌ای که با تکیه بر درخت یا غیر آن بالا می‌رود. رشد سریعی دارد و در مدتی کوتاه به ارتفاع چند متر می‌رسد و همان‌گونه که رشدی سریع دارد به سرعت دچار زوال نیز می‌شود. (گرامی، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۲۶) در مقابل چنار درختی است پر شاخ و برگ و تنومند که بلندی آن به ۴۰ تا ۵۰ متر می‌رسد. می‌گویند عمرش به چند صد سال و حتی بیش از هزار سال می‌رسد. (همان: ۱۲۶-۱۲۵)

عمر کوتاه و رشد سریع کدو در مقابل گران-سنگی و ماندگاری چنار و گفت‌وگوی تفاخرآمیز کدو با چنار و جواب محکم و اقناعی چنار به او، در طی قرون پنجم به بعد همواره مورد اقبال اهل ادب قرار گرفته است. بر ما آشکار نیست که این تمثیل ابداع شاعر این قطعه است و بعد اقبال عمومیت یافته است یا در بین عامه شهرت داشته و شاعر مضمون آن را از سخنان مردم اخذ کرده است. به هر حال، اولین بار تقابل کدو و چنار را در این مناظره می‌بینیم.

لازم به ذکر است که دیوان ناصر خسرو تاکنون دو بار تصحیح شده و در هر دو بار اقبال، یار حجت خراسان بوده و تصحیح‌هایی منقح و شایسته توسط مصححانی برجسته عرضه شده است. نخستین بار مرحوم مجتبی مینوی و مهدی محقق آن را تصحیح کرده‌اند که به کمک مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل در تهران به چاپ رسیده و بار دوم انتشارات اساطیر آن را به اهتمام سید نصرالله تقوی و سیدحسن تقی‌زاده و ذیل مقدمه از مجتبی مینوی، چاپ کرده است.

مناظره مورد بحث در تمامی تصحیح‌های موجود از دیوان ناصر خسرو و انوری وجود دارد، اما با بررسی و تفحص در دیوان شاعران قرون پنج و شش هجری قمری؛ یعنی روزگار حیات ناصر خسرو و انوری و نیز دیوان دو شاعر می‌توان به دلایلی متقن دست یافت که اثبات می‌کند قطعه یادشده متعلق به ناصر خسرو است.

اثبات فرضیه

۱. تقدم زمانی ناصر خسرو بر انوری

ناصر خسرو در سال ۳۹۴ متولد شده و تا سال ۴۸۱ زیسته است. اگر سال وفات انوری را بین سال‌های ۵۸۳-۵۹۷ بدانیم، می‌توان گفت که ناصر خسرو تقریباً یک سده قبل از انوری می‌زیسته است.

برجست و بر دوید، برو بر، به روز بیست
پرسید از چنار که «تو چند روزه‌ای؟»
گفتا چنار: «عمر من افزون‌تر از دویست»
گفتا: «به بیست روز من از تو فزون شدم
این کاهلی نگویی آخر تو را ز چیست؟»
گفتا چنار: «نیست مرا با تو هیچ جنگ
کاکنون نه روز جنگ و نه هنگام داور بیست
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنکه شود پدید که نامرد و مرد کیست!»
(دیوان انوری، ۱۳۶۴: ۳۵۵)

این قطعه با همین تعداد و با اختلافاتی اندک در دیوان ناصر خسرو قبادیانی مروزی نیز به چشم می‌خورد:

نشیده‌ای که زیر چناری کدوبنی
بررست و بر دوید و برو بر، به روز بیست
پرسید از چنار که «تو چند روزه‌ای؟»
گفتا چنار: «سال مرا بیشتر ز سیست»
خندید پس بدو که من از تو به بیست روز
برتر شدم بگوی که این کاهلی ز چیست؟»
او را چنار گفت: «که امروز، ای کدو!
با تو مرا هنوز نه هنگام داور بیست
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنکه شود پدید که نامرد و مرد کیست!»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۵۰۰)

گفتا دویست باشد و اکنون زیادتیست (ناصر خسرو، دیوان، ۱۳۸۴: ۵۲۲)

۳. آنکه شود پدید که از ما دو مرد کیست!

(ناصر خسرو، دیوان، تصحیح مینوی و محقق، ۱۳۸۴: ۵۲۲)

۱. در دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی این‌گونه آمده است: این کاهلی بگوی که آخر ز بهر چیست؟ (انوری، دیوان، ۱۳۷۶: ۲/۵۶۵)
۲. در دیوان ناصر خسرو تصحیح مینوی و محقق، این‌گونه آمده است: پرسید از آن چنار که تو چند ساله‌ای؟

شرم ناید مر تو نادان را که پیش ذوالفقار
آب را شمشیر سازی و ز کدو مغفر کنی؟
(همان: ۴۳۲)

جای حکیمان مطلب بی هنر
زانکه نیاید ز کدو هاونی
(همان: ۴۳۵)

همچون کدویی سوی نبید و سوی مزگت
آگنده به گاورس که خرواری غنجی
(همان: ۴۹۵)

چون کدو خانش ز فکرت تهی و دانش
بر چون نار بیآگنده ز ملعونی
(همان: ۴۹۷)

چون مرا دست بدان شاخ مبارک برسید
بر کشیدند به بالا چو درخت کدوم
(همان: ۲۸۸)

در میان آثار مثنوی، تنها در کتاب گشایش و
رهایش، مسئله بیست و چهارم، ناصر خسرو از کدو
در ضمن گیاهان بدون ساقه نام می‌برد که بدون یآوری
چون چنار نمی‌توانند سر پا بایستند. او می‌نویسد:
«چنان‌که نباتی که او را ساق نیست چون کدو و خربزه
و جز آن که از زمین بی یاری بر نخیزند در بند
خفتگیند» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

همان‌گونه که از مطالعه این جملات و ابیات
برمی‌آید، هیچ یک از این شواهد از نظر معنایی با بیت
ظهیر فاریابی تناسب موضوعی ندارند. بنابراین،
می‌توان نتیجه گرفت که منظور ظهیر فاریابی از شعر
و سخن ناصر خسرو، بی شک مطالبی است که ناصر

۲. اشاره مستقیم ظهیرالدین فاریابی به نام ناصر
خسرو و تمثیل کدو و چنار

ظهیرالدین فاریابی از شاعران بزرگ خراسان در قرن
ششم و هم‌عصر انوری است که اغلب تذکره‌نویسان
وفاتش را ۵۹۸ هـ ق دانسته‌اند.

در بخش ملحقات دیوان ظهیر، قصیده‌ای وجود
دارد با عنوان «هلال چرخ» و مطلع:

چون شد از دریای مینا زورق زر، ناپدید
آمد از درج زمرد، لؤلؤ لالا پدید

در بیت ما قبل آخر این قصیده، شاعر به نقل از
«ناصر خسرو»، به داستان کدو و رشد سریع آن و تقابل
آن با سرو (چنار) اشاره می‌کند:

ناصر خسرو، نکو گوید که سرسبزی سرو
از کدو ناید مگر، در شدت گرما پدید^۴

(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۴۴۸)

در دیوان و آثار مثنوی ناصر خسرو، جدای از مناظره
«کدوبن و چنار»، در ابیات و جملات زیر به برخی از
صفات و خصوصیات کدو از جمله تهی بودن آن،
سبکی، استفاده از کدو به عنوان جام شراب، برکشیدن
آن و... اشاره شده است:

بهرتر ز کدویی نباشد آن سر

کو فضل و خرد را مقرّ نباشد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

مجلس می را سبک‌تر از کدویی

مسجد ما را گران‌تر از رطلی

(همان: ۴۴۷)

البته دقت در معنی، مضمون و نکات دستوری بیت، نشان می‌دهد که
تصحیح مرحوم یزدگیری در این بیت درست و صواب نیست.

۴. در تصحیح مرحوم یزدگیری این بیت این‌گونه آمده است:

ناصر خسرو، نکو گوید که سرسبزی سرو

بالد و ناید مگر، در شدت سرما پدید (فاریابی، ۱۳۸۱: ۸۹)

است که علینقی منزوی و عنیف عسیران آن را تصحیح و چاپ کرده‌اند.

عین‌القضات در نگارش نامه‌هایش، ضمن توجه به استواری و متانت نثر، گاه سخنش را با اشعاری آراسته است. سنایی، ابوسعید ابوالخیر و ناصر خسرو از جمله شاعرانی هستند که عین‌القضات از اشعار آنها برای استناد و استشهاد استفاده کرده است.

در نامه شماره ۷۶۴ عین‌القضات همدانی، آخرین بیت این مناظره به عنوان شاهد شعری استفاده شده است. در این نامه، می‌خوانیم:

«پس عجب از عوام، که هرگز یک ساعت در طلب علم صرف نکرده باشند و خویشان را برابر کنند با کسانی که کوه از آن بگذارد، لابل که بر این اختصار نمی‌کنند و علما را کافر و مبتدع خوانند و اهل علم در ایشان به چشم رحمت نگرند و به جواب ایشان مشغول نگردند و زبان حال از ایشان از این معنی حکایت کند که:

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان

آنکه شود پدید که نامرد و مرد کیست

(عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۸۷)

از آنجایی که عین‌القضات بین سال‌های ۴۹۶ تا ۵۲۵ هجری قمری می‌زیسته و در واقع وفات او بیش از هفتاد سال قبل از وفات انوری بوده است، می‌توان به یقین نتیجه گرفت که وی باید این بیت را در یکی از نسخ بر جای مانده از دیوان ناصر خسرو خوانده باشد؛ به خصوص آنکه مطالعه نامه‌های عین‌القضات، آشنایی وی را با اشعار ناصر خسرو به خوبی هویدا می‌سازد. عین‌القضات در نامه‌های شماره ۶۵، ۷۵، ۸۷ و... از اشعار ناصر خسرو استفاده کرده؛ اگرچه همان‌گونه که اشاره شد، وی به اشعار شاعران دیگر هم

خسرو در مناظره «کدوبن و چنار» بیان کرده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که ظهیر بی شک این مناظره را در دیوان ناصر خسرو خوانده بوده و در شعرش به آن اشاره کرده است.

نکته دیگری که گواه این مدعاست، آشنایی ظهیر فاریابی با شعر انوری است. هیچ شکی نیست که وی انوری را می‌شناخته و یا دست کم با شعر وی آشنا بوده است. بنابراین، اگر «مناظره کدوبن و چنار» از انوری می‌بود، شاعر آن را به ناصر خسرو نسبت نمی‌داد.

در بخش دوم دیوان ظهیر فاریابی، درخصوص آگاهی و شناخت وی از شعر انوری می‌خوانیم: «از مطالعه دیوان انوری و ظهیر و مقایسه این دو با هم و اینکه اشعار فراوانی در دیوان این دو بزرگ به وزن و قافیه واحد می‌توان یافت و اشتراک در برخی از ممدوحان و سؤال جمعی از افاضل کاشان از مجدالدین همگر و امامی هروی، در ترجیح شعری یکی بر دیگری، شاید بتوان استنباط کرد که ظهیر از شعر انوری جای جای الهام می‌گرفته است، اما به ظاهر بعید می‌نماید که بین این دو بزرگ هم‌چشمی و رقابتی در میان بوده باشد؛ زیرا در آن هنگام که انوری سلطان سنجر را به مدایحی غرأ می‌ستود، ظهیر هنوز سخت جوان بوده و بدیهی است که از لوازم رقابت یکی نیز نبودن تفاوت زیاد در سن دو طرف است.» (یزدگردی، ۱۳۸۱: ۳۰۲)

۳. استشهاد عین‌القضات به بیت آخر این قطعه

عین‌القضات همدانی، عارف نامی نیمه اول قرن ششم است که بین سال‌های ۴۹۲ تا ۵۲۵ هجری قمری می‌زیست. از وی مجموعه‌ای از نامه بر جای مانده

سه چهار ماه به بالای چنار صد ساله بر رود، اما از باد خزان متلاشی گردد». (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۶)
ذکر این مطلب در کتاب *تاریخ الوزراء* که هم-عصر انوری است بیانگر شهرت این داستان در آن روزگار است.

۵. شهرت حدیث کدو و چنار در میان شعرای قبل و نزدیک به روزگار انوری^۷

جدای از آثار منثوری همچون *تاریخ الوزراء*، در میان آثار منظوم قرون پنج و شش هم اشاره به حکایت کدو و چنار به چشم می‌خورد.
- قطران تبریزی شاعر هم‌عصر ناصر خسرو است. ناصر خسرو در تبریز با او ملاقات کرده است. «و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که برای او مشکل بود از من پرسید با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند». (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۹)

استشهاد کرده است، اما ناصر خسرو تنها شاعری است که عین‌القضات با وجود آنکه او را «خابط خبط عشواء»^۸ و اهل تعلیم می‌داند، گاه تا هفت بیت از دیوانش را به صورت متوالی آورده است.^۹

۴. اشاره *تاریخ الوزراء* به حکایت کدو و چنار

تاریخ الوزراء کتابی است در شرح احوال هفده تن از وزرای سلجوقی که به سال ۵۸۴ هجری به نگارش درآمده است. نجم‌الدین ابوالرجاء قمی مؤلف این اثر، در کتاب خویش وقایع سال‌های ۵۲۵ تا ۵۸۴ هجری را که به چشم خود دیده، نوشته است. وی در صفحه ۱۰۶ کتابش در ضمن شرح وزارت عزالملک مجدالدین، نوشته است:

«بسیار جباران قصد خانه سید مرتضی کردند و مقهور آمدند. کمال ثابت هم در آن سلک منتظم شد. بر کوه دماوند باد بسیار گذرد. درخت کدو به مدت

۵. خبط عشواء به معنی شتری است که ضعیفی در بصر و چشم خود دارد و خود را به هنگام رفتن نمی‌تواند حفظ کند. کنایه از خبط و انحراف از روش بنظام و مستقیم است، خابط خبط عشواء یعنی کسی که کار بر نظام نمی‌کند. (لغت‌نامه، ذیل خبط عشواء)

۶. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به جلد دوم نامه‌های عین‌القضات همدانی، صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵.

۷. مناظره بوتۀ کدو و چنار در روزگاران بعد از انوری نیز شهرت خود را حفظ کرده و شاعران زیادی به آن اقبال نموده‌اند. نمونه‌های زیر مؤید این مطلب هستند:

- گر سرو پیش قد تو زد لاف همسری

آن را چمن حدیث چنار و کدو گرفت

(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۰)

- چو بید بن که تناور شود به پنجه سال

به پنج روز به بالاش بر دود یقظین

(سعدی، ۱۳۷۴: ۸۳۵)

- پیدااست که تا چند کند ناز طراوت

این برگ و بر و نشو و نمای تو کدویست

(بیدل دهلوی، ۱۳۹۲: ۴۵۳)

-اگر صداع برد آبله از تو باک نه، زانک

شراب کهنه به مغز جوان خمار آورد

ولی برای رقیبت سرایم از در پند

حکایتی که برای کدو چنار آورد

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۷)

حکم و مناقب خاندان رسالت شهرت دارد. وی در قصیده‌ای آورده است:

هست ز تعجیل و صبر کز چمن بوستان
زود بریزد کدو، دیر بماند چنار
(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۸۰)

۶. استشهاد انوری به مثل چنار و کدو

نه تنها شاعران معاصر یا نزدیک به روزگار انوری از «داستان کدو و چنار» به عنوان حدیثی مشهور یاد کرده‌اند؛ بلکه خود انوری هم در قصیده‌ای که در مدح سلیمان شاه سروده، این داستان را «مثل» دانسته است:

بدخواه تو خود را به بزرگی چو تو داند
لیکن مثلست آنکه چناری و کدویی
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۲۷)

از آنجایی که شهرت یک مطلب، مستلزم گذر زمان است، وجود این اشارات می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه، این منظومه در قرن پنجم توسط ناصر خسرو به نظم درآمده و در طی قرون شش و هفت در میان مردم و شاعران به شهرت رسیده است. این گونه اشاره کردن به صورت اختصار به روایت یا داستانی بیانگر آن است که داستان، مشهور و مورد شناخت و تأیید خواننده است. به همین دلیل، گوینده دلیلی برای توضیح آن نمی‌بیند^۸.

البته از این نکته هم نباید چشم‌پوشی کرد که گاه داستانی در میان مردم شهرت می‌یابد و سینه به سینه نقل می‌شود و بعدها، شاعری خوش ذوق آن را به رشته نظم در می‌آورد. اما در اینجا اشاره شعرا به

در دیوان قطران، در مورد رشد سریع و عمر کوتاه کدو (یقطین) می‌خوانیم:

زود بالد خصم او مانند یقطین لیک او
آن کند با خصم کاذر ماه با یقطین کند
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۸۸)

به پیش رایت ایشان نباید رایت قیصر

چنان چون پیش باد سرد، هنگام خزان یقطین
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۴۵)

- خاقانی (متولد ۵۲۰ هجری) شاعر برجسته قرن ششم، در یکی از قصایدش که در مدح صفوه‌الدین بانوی شروانشاه، سروده است به این تضاد میان کدو و چنار اشاره می‌کند:

گر بر درش درختک دانا شدم چه باک

کاقبال او درخت کدو را چنار کرد

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

- نظامی گنجوی، مثنوی سرای برجسته و متولد ۵۳۲ هجری در بخش بیست و دوم شرف‌نامه ذیل «رای زدن دارا با خاصگان ایران» آورده است:

درخت کدو تا نه بس روزگار

کند دعوی همسری با چنار

چو گردد ز دولابه‌ی تاک سیر

رسن بسته در گردن آید به زیر

(نظامی، ۱۳۸۰: ۸۹)

- قوامی رازی (وفات پیش از ۵۶۰ هجری قمری) از شاعران قرن ششم است که به مواعظ و

داشته باشد و شنونده به محض شنیدن تمام یا قسمتی از آن، متوجه شبه یا منظور باطنی تمثیل و نتیجه اخلاقی آن بشود». (شمیسا، ۱۳۷۶:

۸. این نوع اشاره یا تمثیل با عنوان آگزمپلوم (exemplum) یا داستان - مثال یا مثالک در دوره معاصر مورد بحث قرار گرفته است. «تمثیل آگزمپلوم یا داستان - مثالک یا مثال، داستانی است که شهرت بسیار

همان‌گونه که اشاره شد، ذکر دو حرف اضافه برای یک متمم، از خصایص سبک خراسانی است و هر چه به اواخر این سبک و سبک عراقی نزدیک می‌شویم، بسامد آن در دیوان شعرا کمتر می‌شود. مقایسه دیوان این دو شاعر با هم بیانگر آن است که استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم، از خصایص کلامی ناصر خسرو (قرن پنجم) است و در شعر انوری (قرن ششم) به ندرت دیده می‌شود. ناصر خسرو حرف اضافه مضاعف را بارها و به شکل‌های مختلف به کار برده است. نمونه‌هایی از این خصیصه را می‌توان در ابیات زیر یافت:

کز گند فتاده است به چاه اندر سرگین

وز بوی چنان سوخته شد عود مطرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۲)

فرا آن جهان نردبان این جهانست

به سر بر شدت باید این نربان را

(همان: ۵)

لاجرم از خلق جز که مست و خسان را

بر در این مست بر، نه جاه و نه بار است

(همان: ۵۰)

در مصرع اول آخرین بیت، حرف اضافه

«بر+متمم+بر» همان است که در بیت اول مناظره به

کار رفته است. این شکل حرف اضافه مضاعف

«بر+متمم+بر» در دیوان انوری به کار نرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

مناظره بوته کدو با چنار، یکی از مشهورترین

مناظره‌های زبان فارسی است که در تمامی

تصحیح‌های موجود دیوان انوری و ناصر خسرو (با

خصوص شاعرانی که قبل یا در دوران جوانی انوری می‌زیسته‌اند، احتمال انتساب آن را به ناصر خسرو تقویت می‌کند.

۷. نشانه‌های کهنگی در متن «مناظره کدوبن و چنار»

انوری (وفات بین سال‌های ۵۸۳ تا ۵۹۷) و ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱) در روزگاری نزدیک به هم می‌زیستند و هر دو در سرودن اشعار توانا بودند. هر دو به موضوعات اجتماعی و پند و نصیحت مخاطب توجه داشتند. این نزدیکی عصر از یک سو، نیز حجم کم ابیات مناظره و ساختار و محتوای شعر مذکور که نمی‌تواند بیانگر نوعی خاصی از تفکر (مثلاً تفکرات اسماعیلی ناصر خسرو) باشد و از سوی دیگر باعث می‌شود که نتوانیم با مقایسه لغوی و محتوایی این قطعه با دیگر اشعار این دو شاعر، نزدیکی نوع کلام در «مناظره کدوبن و چنار» را با سبک فردی یکی از آنها مشخص کنیم. وزن عروضی شعر (بحر مضارع مثنی‌اخر) هم بارها توسط هر دو شاعر به کار گرفته شده و لغات و واژه‌های موجود در مناظره مانند جنگ، داوری، باد مهرگان، فزون و... نیز، از لغات متداول در آن روزگار و موجود در دیوان هر دو است. تنها وجود «حرف اضافه مضاعف» به عنوان نشانه‌ای از کهنگی کلام در این قطعه شاید بتواند در تشخیص درست، کمک کننده باشد. آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس مفعول غیرصریح که به آن «حرف اضافه مضاعف» گفته می‌شود و از نشانه‌های کهنه‌گرایی در سبک خراسانی است در بیت اول مناظره دیده می‌شود:

نشیده‌ای که زیر چناری کدوبنی

بررُست و بر دوید و برو بر، به روز بیست

در نسخه اصل جزو متن بوده و سپس افتاده است.
(شیرازیان، ۱۳۷۰: ۹۶)

منابع

ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳). *تاریخ الوزراء*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴). *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: انتشارات سکه (چاپخانه پیروز).

_____ (۱۳۷۶). *دیوان*. تصحیح مدرس رضوی. جلد ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*. تهران: انتشارات نگاه.

بیدل دهلوی، مولانا عبدالقادر (۱۳۹۲). *دیوان*. به کوشش اکبر بهدادوند. تهران: انتشارات نگاه. چاپ سوم.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۵). *زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی*. تهران: هرمس.

خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲). *دیوان*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: انتشارات زوآر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *لغت‌نامه*. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم از دوره جدید.

تفاوت‌هایی مختصر) دیده می‌شود. تقدّم زمانی ناصر خسرو بر انوری، اشاره کتاب *تاریخ الوزراء* و شاعرانی همچون قطران تبریزی، خاقانی و نظامی که اغلب حدّ فاصل ناصر خسرو و انوری زیسته‌اند به این حکایت و به خصوص اشاره خود انوری به حکم مثل داشتن مناظره مذکور، این حدس و گمان را در ذهن می‌پروراند که این قطعه باید به ناصر خسرو تعلق داشته باشد. آنچه این فرضیه را تقویت می‌کند، اشاره مستقیم ظهیرالدین فاریابی به نام ناصر خسرو است که در ضمن بیتی با اشاره به حکایت کدوبن و چنار می‌آورد. سرانجام وجود بیتی از این قطعه در متن نامه‌های عین‌القضات همدانی که تقریباً هفتاد سال پیش‌تر از انوری می‌زیسته مهر تأیید بر این فرضیه می‌زند و شکی باقی نمی‌گذارد که مناظره «بوته کدو با چنار» متعلق به ناصر خسرو قبادیانی است و باید از دیوان انوری حذف شود.

در مورد اینکه چگونه قطعه ناصر خسرو، سر از دیوان انوری درآورده، نمی‌توان به راحتی اظهار نظر کرد؛ چون هر حدسی می‌تواند دشوار و به دور از موازین علمی باشد. شاید بتوان گفت وجود بیت:

بدخواه تو خود را به بزرگی چو تو داند

لیکن مثلست آنکه چناری و کدویی

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۲۷)

نسخه‌برداری در دیوان انوری، باعث شده که به یاد شعر ناصر خسرو بیفتد و آن را در حاشیه بیاورد و بعدها در هنگام استنساخ، این قطعه از حاشیه به متن دیوان انوری وارد شده باشد. این اشتباه، یکی از اشتباهات رایج در میان نسخه‌برداران است که از آن با عنوان «مسئله ادخال» در روش تصحیح بحث می‌شود. ادخال یعنی وارد کردن حاشیه در متن به گمان اینکه

- رامپوی، محمدبن جلال‌الدین (بی تا). *غیاث اللغات*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. کانون معرفت.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۴). کلیات سعدی. مطابق نسخه محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات رها.
- سلمان ساوجی، جمال‌الدین (۱۳۶۷). *غزلیات سلمان*. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه. چاپ دوم.
- شریف‌نسب، مریم (پاییز و زمستان ۱۳۹۰). «ارتباط کلامی در شعر کهن پارسی (سؤال و جواب، مکالمه، مناظره و دیالکتیک)». *کهن‌نامه ادب پارسی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۲. شماره ۲. صص ۷۱-۸۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *مفلس‌کیما* فروش. تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۹). *انواع ادبی*. تهران: فردوسی. ششم.
- شیرازیان، جمال‌الدین (۱۳۷۰). *روش تحقیق انتقادی متون*. تهران: انتشارات لک لک.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۲. انتشارات فردوسی.
- فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۹). *دیوان*. تصحیح و مقدمه اکبر بهدادوند. تهران: انتشارات نگاه.
- _____ (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح و توضیح امیر حسن یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه. تهران: نشر قطره.
- قطران تبریزی، شرف‌الدین حکیم ابومنصور (۱۳۶۲). *دیوان*. از روی نسخه تصحیح‌شده محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس. چاپ اول.
- قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴). *دیوان*. به تصحیح و اهتمام میرجلال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث. چاپخانه سپهر.
- گرامی، بهرام (۱۳۸۹). *گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی*. با مقدمه ایرج افشار. تهران: انتشارات سخن. چاپ دوم.
- گرمارودی، سیدعلی موسوی (۱۳۸۵). «طنز در قطعات انوری». *فصلنامه نامه انجمن*. شماره ۲۳. صص ۲۳-۳۰.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶). *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- ناصرخسرو قبادیانی بلخی، ابومعین (۱۳۸۰). *گشایش و ره‌ایش*. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار. تهران: انتشارات نفیسی.
- _____ (۱۳۸۴). *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران. چاپ ششم.
- _____ (۱۳۸۶). *دیوان*. تصحیح حاج سیدنصرالله تقوی. با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده در شرح حال و عقاید و کتب حکیم و ذیل مقدمه از مجتبی مینوی. تهران: انتشارات اساطیر.

- _____ (۱۳۷۳). سفرنامه. به کوشش محمد
دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی زوآر.
- تصحیح برات زنجانی. تهران: انتشارات دانشگاه
تهران.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۰). شرف‌نامه.
همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۷). نامه‌ها. به اهتمام
علینقی منزوی. عقیف عسیران. جلد ۲. انتشارات
اساطیر (سوم).